

تطبیق مجاهدت‌های رزمندگان بر سیر و سلوک و برخی مقامات عرفانی در شعر دفاع مقدّس

وحدت مهدی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک)

امین رحیمی (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک)

چکیده

آنچه دفاع مقدّس را از دیگر جنگ‌ها تمایز می‌بخشد تلفیق حماسه و عرفان و خلق «حماسه عرفانی» است. این مقاله بر آن است تا مجاهدت‌های رزمندگان دفاع مقدّس را، به روایت شاعران انقلاب اسلامی، با سیر و سلوک و برخی مقامات عرفانی تطبیق دهد و مشابهت‌های آن دو را تبیین و تحلیل کند. بررسی نشان می‌دهد مقوله‌هایی چون ریاضت و مجاهدت، زهد و ورع، رضا و تسلیم و... که از خصیصه‌های اخلاقی رزمندگان دفاع مقدّس است، نه تنها به مراحل سیر و سلوک و مقامات عرفانی بی‌شبهت نیست، بلکه حماسه‌آفرینان - به معنی واقعی - با نبرد علیه دشمن بیرونی و درونی خود، «حماسه عرفانی» را به شکل عملی محقق کرده‌اند.

کلیدواژگان: دفاع مقدّس، شعر انقلاب اسلامی، عرفان، مقامات عرفانی، حماسه، حماسه عرفانی.

۱- مقدمه

شعر جنگ، به لحاظ زمانی، حدّ فاصل بین شروع تجاوز عراق از سال ۱۳۵۹ تا استقرار آتش‌بس در مرزهای دو کشور در سال ۱۳۶۷ را در بر می‌گیرد؛ اما «شعر دفاع مقدّس» برخلاف شعر جنگ در محدودهٔ زمانی خاصی نمی‌گنجد. از ویژگی‌های شعر انقلاب می‌توان به پیوند حماسه و عرفان اشاره کرد.

۲- مسئلهٔ تحقیق

در دفاع مقدّس، عامل تفوّق رزمندگان ایرانی بر نیروهای بعثی نه قوای نظامی صرف بلکه باورهای دینی و معرفتی بود که بر توانمندی و انگیزهٔ آنان می‌افزود. توصیف فداکاری‌های رزمندگان به انحای مختلف در اشعار شاعران دفاع مقدّس، که خود نیز غالباً از نزدیک نظاره‌گر صحنه‌های جنگ و مقاومت بوده‌اند، انعکاس یافته است. پرسش این است که آیا می‌توان میان مجاهدت‌های رزمندگان و مراحل سیر و سلوک و برخی مقامات عرفانی قائل به تشابه شد و، در صورت پاسخ مثبت، این تشابهات را در چه رویکردهایی می‌توان تطبیق داد؟

۳- پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ حماسه و عرفان عموماً و دفاع مقدّس و عرفان خصوصاً پژوهش‌هایی در آثار شاعران از دیدگاه‌های گوناگون انجام شده است. پژوهشی چند نزدیک به موضوع این مقاله نیز صورت گرفته؛ از آن جمله است: «پیوند حماسه و عرفان در اشعار قیصر امین‌پور» نوشتهٔ مریم نظرچوب مسجدی (شریئهٔ ادبیات پایداری، سال چهارم، ش ۸، زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۲۱-۲۳۶) و «بررسی مضامین عرفانی در شعر دفاع مقدّس» نوشتهٔ عنایت‌الله شریف‌پور و نرگس موحدی (شریئهٔ ادبیات پایداری، سال اول، ش ۱، پاییز ۱۳۸۸،

ص ۸۹-۱۱۱). بر اساس جستجوها، تاکنون این موضوع از منظر تطبیقی بررسی نشده و، اگرهم تحقیقاتی شده، کلی بوده است.

۴- ضرورت و اهمیت تحقیق

مجاهدت‌های رزمندگان را تنها بر اساس حماسه صرف نمی‌توان بررسی و تحلیل کرد. آنچه بر قداست و ماندگاری این مجاهدت‌ها می‌افزاید مزین بودن حماسه‌آفرینان به معنویت و معرفت برخاسته از اندیشه‌های دینی و عرفانی است. اشعار شاعران انقلاب اسلامی، به دلیل ظرفیت‌های فراوان ادبیات و شعر فارسی در انعکاس مضامین عرفانی، بهترین جلوه‌گاه عرفان و معنویت رزمندگان است.

۵- حماسه و عرفان

حماسه اسم مصدر عربی است به معنای دلاوری و شجاعت (← لغت‌نامه، ذیل حماسه) و، در اصطلاح، آن را «نوعی از اشعار وصفی دانسته‌اند که مبتنی بر توصیف پهلوانی و مردانگی و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد؛ به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد و عده‌ای نیز آن را تجلی اندیشه‌های آرمانی انسان می‌دانند» (صفا، ص ۲۴). یثربی، در تعریف عرفان، می‌نویسد:

طریقه‌ای است که، در کشف حقایق جهان و پیوند انسان و حقیقت، نه بر عقل و استدلال بلکه بر «ذوق» و «اشراق» و «وصول» و «اتحاد» با حقیقت تکیه دارد و، برای نیل به این مراحل، دستورات و اعمال ویژه‌ای را به کار می‌گیرد. (ص ۳۳)

درباره اشتراک عرفان و حماسه و تلفیق این دو، تحت عنوان «حماسه عرفانی»، تحقیقات فراوانی شده است که پرداختن بدان در این نوشته نمی‌گنجد. در اینجا، به اقتضای موضوع، تنها به یک فقره مشترک حماسه و عرفان می‌پردازیم که بارزترین و اساسی‌ترین نقطه اشتراک آن دو نیز هست: «نبرد با اهریمن». عارف، در سیر طریقت،

بیشتر به نبرد با اهریمن درونی خود می‌پردازد و قهرمان میدان حماسه به نبرد با اهریمن بیرونی (دشمن خود). هریک از اینان، برای ظفر بر دشمن، ناگزیر باید مشقت‌هایی تحمل کنند. عارف هفت وادی عشق را می‌پیماید و قهرمان هفتخوان را. به گفته شمیسا،

قهرمان حماسه عرفانی پهلوانی است در آرزوی جاودانگی. پس قدم به راهی پُر خون می‌نهد تا، با پیوستن به خدای جاودانه، خود را از طریق فناء فی‌الله جاودانه سازد. دشمن او دیو یا اژدهای نفس است و مسلح به تعلقات دنیوی [...] هفت وادی عشق یا هفت مرحله سیر و سلوک همان هفتخوان متون حماسی است. در این سفر، که سیر من الخلق الی الحق است، عقبات و موانع بسیار وجود دارد و سالک باید با مجاهدات بسیار بر دشواری‌ها چیره آید و خود را از جواسیس حواس و اهریمن وساوس و شیاطین هوی و هوس برهاند. (ص ۱۲۱ و ۱۲۲)

و این امر خود یکی از علل هماهنگی حماسه و عرفان است.

حماسه و عرفان، هریک، فضیلتی از فضایل انسانی و کمالی از کمالات جامعه بشری‌اند. تلفیق این دو در شعر انقلاب اسلامی، به تدریج، به پیوند موفق زبان حماسه و عرفان و خلق آثاری ارجمند انجامیده است.

اگرچه عرفان شعر انقلاب اسلامی از مقوله عرفان نظری ادبیات سنتی نیست، و جوه مشترک عمیقی میان آن‌ها هست که در ادامه مهم‌ترینشان را بررسی خواهیم کرد.

۱-۵- ریاضت و مجاهده

ریاضت شیوه‌ای است مبتنی بر پرهیز از لذت‌ها برای تزکیه نفس. سالک، با هدف رسیدن به مقام فنا، ریاضت‌هایی بسیار متحمل می‌شود که به صفای درونی او می‌انجامد. به تعبیر ابن عربی، مجاهده «وادار کردن نفس است بر کارهای سخت و شاق بدنی و مخالفت هوی و هوس به طور دائم و همیشگی» (یثربی، ص ۴۸). همه مکاتب عرفانی متفق‌اند که نیل به کمالات معنوی تنها در سایه کوشش و مجاهدت و ریاضت ممکن است و منتعمان نازپرورده را راهی به کوی دوست نیست؛ راهی طولانی و پُرفراز و نشیب و

سراسر مخاوف و مهالک. سالک، برای پرورش روح و پالودن نقره وجود خود از جُفای نفس، باید از رفاه تن بکاهد و چشم از همه مشتیهات ببوشد:

بهر آن است این ریاضت، وین جفا تا برآرد کوره از نقره جُفا

(مولوی ۲، ص ۱۵)

رزمندگان نیز، چه در زندگی شخصی و چه در جبهه‌ها، به ریاضت تن و تزکیه درون اهمّیت می‌دادند و آن را تا شهادت، که والاترین و آخرین مرحله تزکیه باطنی است، پیش چشم داشتند:

بازآمده‌ای به خویشتن می‌طلبم فارغ‌شده‌ای ز دام تن می‌طلبم
با خصم به کارزار و با خود به نبرد این است حماسه‌ای که من می‌طلبم

(سبزواری، ص ۴۶۸)

یکی از جلوه‌های ریاضت رزمندگان سعی در پاسداشت ایمان و اعتقاد در موقعیت‌های سخت است؛ چنان‌که در سخت‌ترین لحظه‌ها نیز واجبات دینی را ترک نمی‌کردند:

من -گرسنه- / پدرم را دیدم / که در آن ظلمت سرد / با یخ حوض قدیمی حیاط / جنگ
سختی می‌کرد / تا ز خون دشمن / بعد از آن جنگ و ضویبی سازد / پدرم -بی که کلامی
گوید- / گفت با من: «پسرم! چاره مشکل ما / ایمان است». (حسینی، ص ۸۴)

به عشق حسینی وضو ساختند به پیکار با نفس پرداختند

(اسرافیلی، ص ۱۸)

یکی از اهداف ریاضت را برداشتن غیر حق از پیش پا دانسته‌اند (← یربی، ص ۲۷۳). همچنان‌که عارف می‌کوشد با ریاضت و مجاهده غیر حق را عدم بینگارد و حریم دل را از ماسوی الله بزدايد، رزمندگان دفاع مقدس نیز بر آن بوده‌اند که با تحمل تمام سختی‌های جنگ موانع خارجی (دشمن بیرونی) را از حریم وطن بردارند.

بر همین اساس، شاعر دشمن بعثی را منشأ کفر و ظلم و فریب و عامل آلوده شدن خاک وطن می‌داند:

یکی جمله با شهرِ خونینِ بگو	به اشک از رُخسِ خون و ماتم بشو
بگو ای سرافرازِ گل‌گونه‌تن	بهین‌پارهٔ پیکرِ این وطن!
بلندآستان، شهرِ خونینِ ما!	ز تو خُرمِ آیینِ ما، دینِ ما
نگر تا برآریمت از زیرِ یوغ	ز چنگالِ کُفر و فریب و دروغ ...
خروشنده رزمندگان در ره‌اند	همه کُفرسوز و خدای‌آگه‌اند ...
شود گلشن از خونِ ما گر تنت	سگان را برانیم از گلشنَت

(موسوی گرمارودی، ص ۶۵-۶۶)

۲-۵- زهد و ورع

زهد بی‌رغبتی و ترک میل به چیزی است و، در اصطلاح صوفیان، ترک لذات دنیوی برای رسیدن به آسایش اخروی است. بر همین اساس، عارفان، حبّ دنیا را سرآغازِ خطاها دانسته‌اند. به تصریح سجّادی،

زهد نقیض رغبت است و زاهد کسی باشد که او را بدانچه تعلق به دنیا دارد، مانند مآکل و مشارب و ملابس و مساکن و مشتهیات دیگر و مال و جاه و ذکر خیر و قربت ملوک و نفاذ امر و حصول هر مطلب که به مرگ از او جدا تواند بود، رغبت نبود. (ص ۴۴۹)

در مصباح‌الهدایه نیز آمده است که «مراد از زهد صرف رغبت است از متاع دنیا و إعراض قلب از آن است» (کاشانی، ص ۲۷۳). سالک، مادام که از دنیا و تعلّقات آن رهایی نیابد، هرگز نمی‌تواند به قرب الهی نائل شود. همچنان‌که دوستی دنیا اساس و سرچشمهٔ گناهان و لغزش‌هاست، زهد نیز اساس رهایی و فلاح هر انسان خدامحور است.

فراتر از مقام زهد مقام ورع است. ورع به معنای پرهیزکاری و پارسایی و، در اصطلاح عرفانی، اجتناب از شبهات به سبب ترس از افتادن در محظورات است. به تصریح سجّادی،

مقام ورع مقامی شریف است و اهل آن بر سه طبقه‌اند: یکی آنکه ورع آن‌ها در احتراز از شبهات است و دیگر ورع از آنچه دل بدو راه ندهد؛ سه‌دیگر ورع از تمام ماسوی‌الله است. (ص ۷۸۵)

مؤمنان و عارفان واقعی، در سایه زهد و ورع، توانسته‌اند از هواجس نفسانی و شیطانی‌رهایی یابند و به مراتب سیر و سلوک نائل آیند. رزمندگان دفاع مقدّس نیز، برای رضای حضرت حق، زهد و ورع اختیار کرده‌اند و بر مقام و منصب پشت پا زده و از آینه دل خویش زنگِ نقش غیر را زدوده‌اند:

در ره حق پشت پا باید زدن بر مقام و منصب و فرزند و زن
ز آینه‌ی دل بهر خلاق و دود زنگِ نقش غیر را باید زدود

(شاهرخی، ص ۲۷)

به گفته سلیمان هراتی، آنان در دوستی حق با تمام وجود نیت کردند و از خانه و خانمان گذشتند و لَبیک‌گویان حصار شبِ ظلمت و تاریک را در هم شکستند:

با نیت عشق، بار بستند همه از خانه و خانمان گسستند همه
لَبیک چو گفتند به سردارِ سحر یک‌باره حصار شب شکستند همه

(هراتی، ص ۱۶۵)

۳-۵- وارستگی و ساده‌زیستی

وارستگی و ساده‌زیستی، که از نتایج زهد و ورع است، از بارزترین خصلت‌های درونی و محور تمام فضایل انسانی و عرفانی به شمار می‌آید. رهایی از قید و بند امور مادی و

دنیایی (وارستگی) از سجایای برجسته شهدا بوده و در اشعار شاعران و آثار مکتوب به‌جامانده نیز روایت شده است:

تن از صخره و پاک چون کوه طور دل از آب و روشن چو دریای نور
من آن روز را روشن آرم به جا که پامی‌نهادند سوی خدا

(موسوی گرمارودی، ص ۴۱-۴۲)

بارزترین شاخصه‌های ساده‌زیستی (ترک تعلقات دنیوی) را در شکل ظاهری افراد می‌توان دید. ساده‌زیستی و ترک تکلف از بحث‌های محوری عرفان است. بر همین اساس، بسیاری از سالکان راه حق «مرقعه» می‌پوشند که لباسی ساده و، از نظر شکل ظاهری و رنگ، یکسان است. لباس خاکی بسیجیان و رزمندگان نیز همین ویژگی را دارد: یک‌شکلی و یک‌رنگی. پاکی و ساده‌زیستی شهدا در اشعار شاعران انقلاب اسلامی بازتابی گسترده دارد:

شما را چه نامم، شما کیستید؟ شما هیچ از جنس ما نیستید
همه دیگریم و شما دیگرید همانا که از تیره بوذرید
خدا در دل و آسمان در نگاه زره بر تن از عشق و عازم به راه
نگه تا افق‌های آینده ژرف فراتر ز گفتار و آن‌سوی حرف

(همان، ص ۴۰-۴۱)

قیصر امین‌پور شهدا را، در پاکی و وارستگی، به آبی زلال تشبیه می‌کند:

شهیدان را به نوری ناب شویم درون چشمه مهتاب شویم
شهیدان همچو آب چشمه پاک‌اند شگفتا آب را با آب شویم

(امین‌پور، ص ۴۶۸)

در شعر انقلاب اسلامی، بسامد فراوانی دربارهٔ ساده‌زیستی و مسلکِ عارفانهٔ شهدا دیده می‌شود. بر همین اساس، علی موسوی گرمارودی در توصیف یکی از آنان چنین می‌گوید:

استادِ عشق و عارفِ روشن‌ضمیرِ ما سردارِ جان‌شکار و سترگ و دلیر بود
در سرفرازی و به زلالی چو آبشار در اوجِ سربلندیِ خود، سربه‌زیر بود
پشمینه‌پوشِ خانقه‌عشق بود و مهر تن‌پوشِ خُلق و خویِ وی اما حریر بود

(همان، ص ۷۱)

سلمان هراتی و ارستگی و صفای درونی رزمندگان را به درختانی تشبیه می‌کند که از جنگلِ ابر برگشته‌اند:

تو مثل ستاره/ پُر از تازگی بودی و نور/ و در دست انگشتری بود از عشق/ و پاکیزه مثل درختی/ که از جنگلِ ابر برگشته باشد. (هراتی، ص ۱۰۲)

۴-۵- رضا و تسلیم

رضا به معنای خشنودی و خوش‌دلی است و «در نزد عارفان عبارت از رفع کراهت و تحمل مرارتِ احکام قضا و قدر است» (سجادی، ص ۴۱۶). ذوالنون سه چیز را علامت رضا دانسته است: «دست‌بداشتن اختیار پیش از قضا، و نیافتن تلخی پس از قضا، و یافتن محبت اندر وقتِ بلا» (عثمانی، ص ۲۹۹). از این روست که برخی از صوفیه مقام رضا را بالاتر از مقام زهد دانسته‌اند؛ چرا که «مقام رضا مقام واصلان و مقام زهد مقام سالکان است» (کاشانی، ص ۴۰۲). در مقام رضا، سالک و عارف هرچه را از معشوق بر او فرود آید مطلوب می‌داند و بدان عشق می‌ورزد:

عاشقم بر قهر و بر لطفش بجد بوالعجب من عاشق این هر دو ضد

(مولوی ۲، ص ۷۴)

ایثارگران وارسته نیز در برابر قضای خداوند رضایت و خشنودی نشان دادند و به هرآنچه از سوی حق آمد شادی کردند؛ چنان‌که در راه او تا ساحل شهادت (که همان جانبازی است) پیش رفتند:

ای استخوان‌شکسته لبخنده سحر تو ای صبح زخم‌خورده آینه ظفر تو
تا ساحل شهادت رفتی و بازگشتی دست قضا گرفتی همگام با قدر تو

(شاهرخی و کاشانی، ص ۸۴)

عاشقان واقعی در کسب رضای حق از تمام هستی خود می‌گذرند و تمام مرارت‌ها و سختی‌ها را به جان می‌خرند. رزمندگان دفاع مقدس نیز با تاسی به سالار شهیدان، که در روز عاشورا ذکر «إلهی رضی بقضائک تسلیماً لأمرک» بر زبان می‌آورد، با رضایت و خشنودی تمام با دلی مشتاق و جانی بی‌قرار به میدان‌های نبرد می‌شتافتند:

به میدان غزا، اهل رضا را دلی مشتاق و جانی بی‌قرار است

(سبزواری، ص ۳۸۵)

در محضر دوست صف‌به‌صف باید رفت لبخندزنان و جان‌به‌کف باید رفت

(شاهرخی و کاشانی، ص ۸۶)

تسلیم اطاعت و فرمان بردن از امر حق تعالی و پایداری در بلا و ترک اعتراض است. هرچند در بادی امر تسلیم و رضا به هم شبیه‌اند، ظاهراً تسلیم بالاتر و خود نتیجه رضاست و کلام «إلهی رضی بقضائک تسلیماً لأمرک» مؤید آن است. از سویی، رسیدن به مقام تسلیم برای عارفانی میسر است که تمام منازل و مراحل عرفان را پیموده و به مرتبه یقین رسیده باشند. در این مقام، رونده راه حق را طبعی باقی نمی‌ماند که مخالف یا موافق باشد؛ چراکه سالک خود را سراپا به خدا سپرده و، در هر امری، مطیع محض اوست. در این راه، «باید سالک‌الی‌الله مطلقاً شکوه نکند که از مسلک عشق به دور است و این‌ها مشیت و خواست خداوند است» (سجادی، ص ۲۳۸). مجاهدان و ایثارگران، در طی طریق حق،

همچون اسماعیل^ع در قربانگاه عشق سر تسلیم و بندگی فرود آورده و مطیع محض امر الهی‌اند. شهادت بارزترین نمونه مقام تسلیم است:

این خداجویان به چشم دل خدا را دیده‌اند در شهیدستان ایران کشف معنی کرده‌اند
همچو اسماعیل در سودای قربانگاه عشق باده تسلیم در جام تمنا کرده‌اند

(شاهرخی و کاشانی، ص ۱۶)

ایثارگران نه تنها هیچ شکایتی نداشتند، بلکه جهاد در راه خدا و اطاعت حق را، به سان عروس بخت، تنگ در آغوش می‌کشیدند:

هر شهیدی با لب عطشان اگر در خون تپیده
ساغر نوشین ز دست ساقی کوثر گرفته
در ره جانان گذشته گر ز جان، چون جان شیرین

با دو صد شادی عروس بخت را در بر گرفته

(همان، ص ۳۶۷)

آنان چنان تسلیم امر الهی شدند که، برای رسیدن به قلّه قاف حقیقت، بی استخاره پیش رفتند و لحظه‌ای درنگ و تردید نکردند:

شهید زنده تاریخ عشق می‌گوید به دار سرخ اناالحق دوباره باید رفت
رسید لحظه موعود و نیست گاه درنگ به قاف واقع بی استخاره باید رفت

(مردانی، ص ۱۸۸)

۵-۵- وطن دوستی

وطن دوستی از خصیصه‌های فطری و ذاتی هر انسانی است. انسان به وطن یا زادگاهش ناخودآگاه عشق می‌ورزد و آن را یاد می‌کند. معروف است که چون رسول اکرم^ص در پی هجرت به مدینه از مکه دور شد، به یاد مکه آه می‌کشید؛ تا اینکه جبرئیل نازل

شد و با آیه «إِنَّ الْأَذَىٰ فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» (قصص / بخشی از آیه ۸۵) آن حضرت را دل‌داری داد و پرسید: «آیا مشتاق مکه هستی؟»؛ فرمود: «آری» و آه سردی کشید و فرمود: «الوطن الوطن» (← عمادزاده، ص ۱۴۳). روایت مشهور «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» (← فروزانفر، ص ۳۲۳)، که در صِحَّت و سَقَمِ سَنَد و تَأْوِيل و تَفْسِيرِ آن جای بحث است، بیانگر همین عاطفه شدید انسان‌ها به موطنشان است. حساسیت افراد به وطن خود وقتی شدت می‌یابد که آن در معرض تهاجم و تجاوز دشمنان قرار بگیرد. مفهوم وطن در عرفان عمیق‌تر و اصطلاحاً همان «حریم دل» است؛ دل عارف موطن و حریم الهی است و باید آن را از اغیاری چون نفس و شیطان و... دور نگه داشت. در شعر انقلاب اسلامی نیز این مضمون بازتابی فراوان دارد، زیرا رزمندگان اسلام نخست وطن درون (حریم دل) را از دیوهای درونی پاک کردند و آنگاه به حفظ وطن بیرونی همت گماشتند. آنان خاکِ وطن را مقدس شمردند و وجود دشمن را که، به مثابه اهریمن و شیطان بود، برنافتند. از دید علی موسوی گرمارودی، وطن نزد خدا آبرو و عزت دارد و محافظت از آن همانند محافظت از دل است و بین خاک (وطن) و دین پیوند هست:

بنویس این جغرافیای عشق و شور است	تاریخ ایمان است و منشورِ غرور است ...
بنویس اینجا کوچه‌ها از خون وضو داشت	نزد خدا این خاک بسیار آبرو داشت
ما مرزبان بودیم و اینجا مرز دل بود	پیوندمان اینجا نه تنها آب و گل بود
پیوندمان اسلام و قرآن بود، دین بود	آری برادر این چنین بود، این چنین بود

(موسوی گرمارودی، ص ۴۶-۴۷)

شاعر انقلاب اسلامی دیار خود را با عشق و دریا و آفتاب برابر می‌داند و درباره آن این‌گونه ابراز احساسات می‌کند:

ای ایستاده در چمن آفتابی معلوم/ وطن من!/ ای تواناترین مظلوم/ تو را دوست می‌دارم
.../ تو را دوست می‌دارم/ آن‌گونه که عشق را/ دریا را/ آفتاب را ... (هراتی، ص ۹-۱۰)
علی موسوی گرمارودی در جای‌جای اشعارش ایران‌زمین را می‌ستاید و از
ایثارگرانی تمجید می‌کند که، برای پاسداشت وطن، خونشان را هدیه کردند:

من میهنم ایران‌زمین را دوست دارم	این سرزمین علم و دین را دوست دارم ...
اینجا که خاکش از شهیدان لاله‌گون است	تاریخش از نقش ستم‌همرنگ خون است
اینجاست مهد علم و ایثار و دلیری	این سرزمین عشق را آسان‌نگیری

(موسوی گرمارودی، ص ۵۰)

۶۵- پیروی از پیر

سالک در سیر مراحل سلوک، در نظر بسیاری از اهل سلوک، نیازمند راهبر و پیروی است که منزل‌شناس باشد و وی را به سرمنزل مقصود هدایت کند. در فلسفه عرفان، در این باره، چنین آمده است:

برای سالکان راه حق نیز خطا و صواب مطرح است و یکی از اهم عوامل و اسباب و موازین تشخیص درست از نادرست پیر و مرشد است که سالک باید هرآن وی را از حالات و مراتب و مشاهدات خویش آگاه سازد و، در تشخیص خطا و صواب و مبادی القائنات مختلف، از وی یاری جوید. (یثربی، ص ۵۳۳)

و نیز حافظ شیرازی گفته است:

قطع این مرحله بی‌همره‌ی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی
(حافظ، ص ۶۶۶)

تبعیت سالک مبتدی از سالک منتهی، در حقیقت، رعایت سلسله‌مراتب در عرفان محسوب می‌شود. با نگاهی کلی، می‌توان گفت سالکان طریقت یا مبتدی (مرید) هستند یا منتهی (مراد و شیخ و پیر).

در دفاع مقدّس نیز نگاه رزمندگان به امام خمینی^{ره} فراتر از یک رهبر و فرمانده معمولی و به مثابه یک پیر و مرشد بود:

ره به منزل زین غمان هرگز نمی‌بردیم ما
گر که بود این کاروان را جز خمینی راهبر
(موسوی گرمارودی، ص ۹۳)

مردی که طلایه‌دارِ مردانِ خداست
از طایفه نورنوردانِ خداست
قطبی که مدارِ چشمِ او قبله‌نماست
قلبش گلِ آفتاب‌گردانِ خداست
(امین‌پور، ص ۴۱۹)

۷-۵- بی‌اعتنایی در برابر مرگ

اگرچه مقوله مرگ اساسی‌ترین مایه بیم و هراس عام و خاص است، برای عارف نه تنها ترسناک نیست بلکه بسیار گوارا و زیباست؛ چرا که به واسطه آن عاشق به معشوق ازلی خود می‌رسد:

مرگِ ما شادی و ملاقات است
گر تو را ماتم است، رو زینجا
(مولوی ۱، ص ۹۲)

رزمندگان دفاع مقدّس با تأسی به اندیشه‌های دینی، همچون عارفان راستین، عاشقانه قدم در راه پُر خون نهادند:

شهیدان لاله باغ بهشتند
به خون، خطّ سرافرازی نوشتند
آلا ای قُمَریِ گلگون‌سرِ عشق
پریده سوی بالا با پَرِ عشق ...
تو آهنگِ خلوص آغاز کردی
تو مُشتِ ما دورویان باز کردی
نشان دادی که مرد از جان نترسد
دلیر از پهنه میدان نترسد

(موسوی گرمارودی، ص ۵۷-۵۸)

رزمندگان صدای دل‌خراش رگبار و سلاح‌های جنگی را به صدای «شهادت» مبارک باد» تعبیر می‌کردند:

و هر پگاه / شفق گیسوانش را بر شانه آفتاب می‌افکند / و «رگبار» / ترانه همیشه اوست / که شهادت را / «مبارک باد» می‌گوید. (همان، ص ۱۳۲)

۶- نتیجه

حماسه‌آفرینیِ دوران دفاع مقدّس از ماندگارترین حوادث تاریخ ایران بعد از انقلاب اسلامی است و می‌توان آن را در اشعار شاعران انقلاب نیز، از زوایای گوناگون، مطالعه و بررسی کرد. ویژگی خاصّ و شایان بازنگری در این نوع حماسه وجود بُن‌مایه‌های عرفانی است که در شخصیت حماسه‌آفرینان به معنی واقعی نمود داشته و سپس در سروده‌های شاعران انقلاب، که غالباً خود نیز نظاره‌گر آن صحنه‌ها بوده‌اند، انعکاس یافته است. این شعرها سرشار از توصیف حالات رزمندگان دفاع مقدّس است و می‌توان آن‌ها را با مضامین و مقامات عرفانی در رویکردهایی چون ریاضت، زهد و ورع، رضا و تسلیم و پیروی از پیر و... تطبیق داد. آنچه بر مزیت این نوع حماسه به نسبت دیگر حماسه‌ها و آیین‌های عرفانی می‌افزاید تعهد عملی حماسه‌آفرینان دفاع مقدّس در دو بُعد حماسه و عرفان است که، خود، تلفیق و تحقق «حماسه عرفانی» را ملموس‌تر و مقبول‌تر کرده است.

منابع

- اسرافیلی، حسین، عبور از صاعقه (منظومه‌ای در رثای شهید حجّت‌الاسلام حاج شیخ فضل‌الله محلاتی)، کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه تهران، تهران ۱۳۷۶.
- امین‌پور، قیصر، مجموعه کامل اشعار (از شعرهای ۱۳۵۹-۱۳۸۵)، مروارید، چاپ دهم، تهران ۱۳۹۲.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان غزلیات حافظ، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، صفی‌علیشاه، چاپ بیست و هشتم، تهران ۱۳۷۹.

- حسینی، سیدحسن، هم‌صدا/ با حلق اسماعیل، سوره مهر، چاپ ششم، تهران ۱۳۹۱.
- سبزواری، حمید، سرود سپیده، کیهان، تهران ۱۳۶۸.
- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، طهوری، چاپ هفتم، تهران ۱۳۸۳.
- شاهرخی، محمود و مشفق کاشانی، مجموعه اشعار جنگ، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷.
- شاهرخی، محمود، تجلی عشق، کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه تهران، تهران ۱۳۸۱.
- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، فردوس، چاپ چهارم، تهران ۱۳۸۹.
- صفا، ذبیح‌الله، حماسه سرایی در ایران، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۳.
- عثمانی، ابوعلی احمد، ترجمه رساله قشیریه، تصحیح و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، تهران ۱۳۸۵.
- عمادزاده اصفهانی، حسین، چهارده معصوم، طلوع، چاپ بیست و هفتم، تهران ۱۳۹۰.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، احادیث و قصص مثنوی، تنظیم و ترجمه حسین داوودی، امیرکبیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۱.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، با مقدمه و تصحیح جلال‌الدین همایی، هما، تهران ۱۳۷۶.
- لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم (دوره جدید ۱۶ جلدی)، تهران ۱۳۷۷.
- مردانی، نصرالله، قانون عشق، با مقدمه غلامحسین ابراهیمی دینانی، مرکز نشر صدا، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۸.
- موسوی گرمارودی، علی، خواب ارغوانی، سوره مهر، چاپ چهارم، تهران ۱۳۹۲.
- مولوی (۱)، جلال‌الدین محمد، دیوان شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، بهزاد، چاپ پنجم، تهران ۱۳۹۰.
- _____ (۲)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، بهزاد، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۳.
- هراتی، سلمان، از آسمان سبز، سوره مهر، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۸.
- یثربی، سیدیحیی، فلسفه عرفان (تحلیلی از اصول و مبانی و مسائل عرفان)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۰.

